

## Predigt am Sonntag Sexagesimä, 2.3.2025 Erlöserkirche Düsseldorf (SELK), Pfr. Gerhard Triebe

Lukas 10,38-42:

در سر راه خود به اورشلیم، عیسی و شاگردان به دهی رسیدند. در آنجا زنی به نام مارتا 38 ایشان را به خانه خود دعوت کرد.

او خواهری داشت به نام مریم. وقتی عیسی به خانه ایشان آمد، مریم با خیالی آسوده نشست 39 تا به سخنان او گوش فرا دهد.

اما مارتا که برای پذیرایی از آن همه میهمان، پریشان شده و به تکاپو افتاده بود، نزد عیسی 40 آمد و گفت: «سرور من، آیا این دور از انصاف نیست که خواهرم اینجا بنشیند و من به تنهایی همه کارها را انجام دهم؟ لطفاً به او بفرما تا به من کمک کند

عیسای خداوند به او فرمود: «مارتا، تو برای همه چیز خود را ناراحت و مضطرب میکنی 41 اما فقط یک چیز اهمیت دارد. مریم همان را انتخاب کرده است و من نمیخواهم او را از این 42 «افیض محروم سازم

جماعت عزیز، به نظر می رسد این داستان مبنایی شگفت انگیز برای گفتگوی مسیحی-اسلامی باشد. در «دایره المعارف اسلام» در مورد مریم و مارتا چنین یافتیم: «دو خواهر مریم و مارتا نقش ویژه ای را به عنوان میزبان عیسی در انجیل لوقا بازی می کنند، به طوری که این دو نقش های متفاوتی بر عهده می گیرند و بنابراین نماد رویکردهای متفاوتی نسبت به پیامبران هستند. مریم زیر پای عیسی نشست و به سخنان او گوش داد (لوقا 10:38-42). مارتا سعی می کند به او خدمت کند، اما بی قرار است و "نگرانی ها و مشکلات زیادی" دارد. در قرن 19 و 20 میلادی با اشاره به این تاریخ گروه های زنانه ای تأسیس شدند که خود را «جنبش های مارتا» نامیدند و هدفشان ارتقای جایگاه زنان خانه دار در جامعه بود. از سوی دیگر، مریم دانشجوی مطیع را تجسم می بخشد که ایمان او را تقویت می کند. هر دو با هم مظهر اصل اسلامی «ایمان و انجام کار نیک» هستند «بسیاری از متکلمان مسیحی نیز با این تفسیر موافق هستند. اما سؤال این است که منظور از «ایمان و «عمل نیک» چیست و هر دو چگونه به وجود می آیند. برای مسیحیان، "ایمان" به معنای اعتماد به خدای سه گانه است - و نه فقط "رویکردن به پیامبران". در این مرحله، مسلمان دیگر نمی تواند شرکت کند. همچنین «اعمال نیک» نتیجه تلاش ما برای اجرای احکام خدا نیست. بلکه آنها ثمرات ایمان هستند، یعنی اعتماد ما به اینکه ما به خاطر عیسی بدون قید و شرط توسط خدا پذیرفته شده ایم. به همین دلیل است که داستان مریم و مارتا مبنای خوبی برای گفت و گوی مسیحی-اسلامی نیست این واقعیت که هر دو دین از «ایمان» و «عمل نیک» صحبت می کنند، به این معنا نیست که آنها هیچ اشتراک اساسی دارند

برای درک درست داستان مریم و مارتا، توجه به زمینه ای که لوقا آن را در انجیل خود قرار داده است، مهم است. قبل از آن داستان "سامری خوب" وجود دارد. با آن، عیسی به این سؤال پاسخ می دهد: "برای به ارث بردن زندگی ابدی چه باید بکنم؟" او ابتدا به فرمان دوگانه عشق اشاره می کند این در مورد دوست داشتن خدا با تمام قلب و با تمام قدرت و همسایه خود مانند خود است، همانطور که عیسی با مثال سامری خوب توضیح می دهد، همسایه من همان کسی است که در حال حاضر به کمک من نیاز دارد

اما چگونه چنین رفتاری به وجود می آید؟ مسلمان جواب می دهد: از راه جهاد. این اصطلاح در بحث های امروز ما کاملاً «سوخته» شده است، زیرا بیشتر به معنای «جنگ مقدس» یا ترور اسلام گرایان درک می شود. اول از همه، به سادگی به معنای "تلاش" است. «جهاد اکبر» یعنی مبارزه با بدی در دل. «جهاد صغیر یا بیرونی» به هر شکل دیگری از تلاش خداپسندانه علیه

دشمن بیرونی یا داخلی اطلاق می شود. مثلاً در ایران به سازمان بازسازی کشاورزی «جهاد» نیز می گویند. این سازمان علیه دشمنان «خشکسالی» و «توسعه نیافتگی تکنولوژیک» و غیره هدایت می شود. اگر «جهاد اکبر» تلاش برای دستیابی به رفتار اخلاقی صحیح باشد، قطعاً می توان مارتا را الگو قرار داد.

اما عیسی مارتای سخت کوش را به عنوان نمونه معرفی نمی کند، بلکه مریم را مثال می زند. این اوست که "بخش خوب" را انتخاب کرده است، که در مورد یک چیز "که لازم است" تصمیم گرفته است. او مانند یک دانشجوی الهیات، زیر پای عیسی نشست و به سخنان او گوش داد. بودن در کنارش و گوش دادن به او مهمترین چیز برای او بود.

من به خوبی می توانم درک کنم که چرا مارتا با عصبانیت به این موضوع واکنش نشان می دهد. هنوز به یاد دارم که چند بار قبل از مراسم در اولین کلیسای خود اذیت می شدم. ما یک خانواده جوان با چهار فرزند کوچک بودیم و در 4 کیلومتری کلیسا زندگی می کردیم. بنابراین من مجبور شدم برای هر مراسم کلیسا رانندگی کنم. قرار دادن بچه ها در ماشین هر بار روی صندلی هایشان کار بسیار سختی است. اما مشکل واقعی این نبود. از این که من - به عنوان تنها کسی که خانواده ای زیرا همه معتقد بودند که خدمت خادمی، با بچه های کوچک دارم - هنوز باید خیلی زود آنجا باشم (کاستر) جزو وظایف کشیش است.

امروز خوشحالم که «مارتا» های زیادی در جامعه خود در اینجا داریم که در هر جایی که نیاز به کمک باشد می آیند، اطمینان می دهند که کلیسا، اتاق های اجتماع و توالتهای تمیز هستند، میزها و صندلی ها چیده می شوند و کنار گذاشته می شوند، قهوه درست می شود و نوشیدنی ها و وسایل نظافتی در دسترس هستند، شیرهای خراب و کلیدهای چراغ را تعمیر می کنند و از بسیاری جهات دیگر فضای خوش آمدگویی را تضمین می کنند. بدون این همه مارتا از هر دو جنس، کار اجتماعی ما غیرقابل تصور خواهد بود.

پس مشکل مارتا در اینجا در داستان ما چیست؟ برعکس، مراقبت از سلامت جسمانی عیسی نیست. مارتا واقعا زن قابل توجهی است. او کاملاً قراردادهای آن زمان را نادیده می گیرد و به عنوان یک زن مجرد، یک مرد را به طور جدی به خانه خود دعوت می کند. این یک رسوایی بود، یک زن به سادگی چنین کاری را انجام نداد! اما مارتا این کار را انجام می دهد - و عیسی این دعوت را می پذیرد و همچنین اهمیتی نمی دهد که مردم در آن زمان در مورد نقش زنان در جامعه چه فکر می کنند. مشکل این نیست که مارتا سعی می کند میزبان خوبی باشد. در عوض، عیسی این مشکل را به وضوح شناسایی می کند: او «نگران و نگران بسیاری از نگرانی ها است». کار او در خانه با این نگرانی مشخص می شود که ممکن است همه چیز را به اندازه کافی خوب انجام ندهد، یا حتی شاید کاری که انجام می دهد در نظر عیسی به اندازه کافی خوب به نظر نرسد. و کار او در خانه خالی از حسادت نیست، از مقایسه با دیگران، از این نارضایتی که او در واقع ترجیح می دهد کار دیگری انجام دهد تا اینکه در آشپزخانه بایستد و زحمت بکشد در حالی که خواهرش انگشتش را بلند نمی کند.

جماعت عزیز، آیا این چیزی است که ما هم می دانیم: اینکه ما کاملاً خوشحالیم و از شرکت در جماعت و انجام کاری برای آن لذت می بریم - اما اعمال ما همیشه با نگرانی تعیین می شود، نگرانی از این که ممکن است نتوانیم کاری را که انجام می دهیم به اندازه کافی خوب انجام دهیم. نگرانی از این که به سادگی نمی توانیم هر کاری را که باید انجام دهیم، با نگرانی در مورد اینکه اگر همه کارها را خودمان انجام نمی دادیم، چگونه ادامه پیدا می کرد؟ و آیا شاید این را هم می دانیم به دیگرانی نگاه می کنیم که ظاهراً به اندازه ما در جامعه کار نمی کنند و ما را با کارمان تنها می گذارند؟ آیا ما همچنین می دانیم که شروع به مقایسه می کنیم، با حسادت به کسانی نگاه می کنیم که در اینجا در جامعه به سادگی اوقات خوبی را سپری می کنند، که به سادگی در اینجا به آنها خدمات داده می شود - و حتی ممکن است بعداً اظهارات بزرگی را بیان کنند؟ وقتی این اتفاق می افتد، ما در

نهایت با این خطر مواجه می‌شویم که فقط به خودمان توجه کنیم و در کاری که در جامعه انجام می‌دهیم روی خودمان تمرکز کنیم. سپس ما در معرض خطر از دست دادن دید شخصی هستیم که خدمات ما واقعاً برای او در نظر گرفته شده است. در این صورت نمی‌توان گفت که از این طریق با تمام قلب خود به خدا و همسایه خود خدمت خواهیم کرد.

بنابراین یک بار دیگر این سؤال مطرح می‌شود: رفتاری که عیسی در داستان سامری نیکو به عنوان نمونه ارائه کرد چگونه شکل می‌گیرد؟ نه از طریق تلاش و فداکاری، از طریق چشم پوشی و پرهیز. مسیحی بودن متفاوت به نظر می‌رسد. ما می‌توانیم ببینیم که چگونه این اتفاق می‌افتد نه تنها از مریم، بلکه از داستانی که پس از ملاقات در خانه دو خواهر در لوقا رخ می‌دهد: عیسی به شاگردان خود می‌آموزد که دعا کنند. بشارتگر روشن می‌کند که زندگی بر اساس خواست خدا از گوش دادن به کلام او و صحبت با او ناشی می‌شود.

مریم خوشحال است که عیسی مهمان آنهاست و برای او و خواهرش وقت می‌گذارد. او می‌خواهد از این زمان ملاقات او برای یادگیری هر چه بیشتر درباره او استفاده کند. او می‌خواهد او را به شدت درک کند و کاملاً بر این تمرکز می‌کند که اجازه دهد مهمان عیسی بر او تأثیر بگذارد و تا آنجا که ممکن است به او توجه کند. او نمی‌خواهد زمان کوتاه دیدار او را با انواع و اقسام تلق‌های شلوغ تلف کند.

ما معمولاً فکر می‌کنیم: وقتی مهمان داریم، می‌توانیم گفتگوهای پر جنب و جوش داشته باشیم و آنها را جشن بگیریم. یکی دیگری را مستثنی نمی‌کند. اما به نظر نمی‌رسد که این تجربه کاملاً عادی وقتی که عیسی به عنوان مهمان می‌آید صدق نمی‌کند. او شکایت مارتا را نمی‌پذیرد: یکی لازم است، نه هر دو. وقتی می‌آید مهمان نوازی یک طرفه می‌شود. سپس همه چیز این است که خودتان را وقف آن کنید، بگذارید روی شما تأثیر بگذارد، نه اینکه سعی کنید چیزی به آن ارائه دهید. وقتی عیسی وارد خانه می‌شود، شرایط معمول تغییر می‌کند. با ورود به عنوان مهمان، بلافاصله جای یک ارباب خانه را می‌گیرد. عیسی در اینجا به صراحت "خداوند" نامیده می‌شود (آیه 39). این چیزی است که بارها و بارها در اناجیل به ما گفته شده است. این تغییر نقش علامتی است. ماریا خود به خود با این موضوع سازگار می‌شود و به حرف‌های او توجه می‌کند. از طرف دیگر، مارتا به دلیل این همه هیجان همچنان در روال عادی خود گیر کرده است. او متوجه نشد که رفتار او در واقع چقدر نامناسب است. اوضاع مثل همیشه نیست. وقتی او چنین مهمانی را دریافت می‌کند، باید احساس کند که در ابتدا از رادار خارج شده است. مهم نیست که تمام تلاش‌های جسورانه او چقدر مهربانانه باشد، او رفتار نامناسبی دارد.

این بدان معنا نیست که فقط باید در مورد مطالعه و عبادت کتاب مقدس باشد و معده دیگر نباید غرغر کند و زبان دیگر نباید مزه کند. وقتی عیسی نقش ارباب خانه را بر عهده می‌گیرد، طبیعتاً وظایف میزبان را نیز بر عهده می‌گیرد. انجیلان داستان‌های تأثیرگذاری را به ما می‌گویند که چگونه عیسی نه تنها شاگردان خود را تأمین می‌کرد، حتی زمانی که آنها را به تنهایی پیشاپیش خود فرستاد، بلکه چگونه به جمعیت عظیمی غذا می‌داد. نگرانی مارتا مبنی بر اینکه ممکن است به تنهایی غرق شود، ضروری نیست. برای این مهمان میز خالی نمی‌ماند. همانطور که خود خداوند می‌فرماید: عیسی نیز پیش من سفره‌ای آماده می‌کند و مرا از مایعات پر می‌کند.

این مانند علامت جلوی یک براك است. ما در داستان خداوندمان عیسی مسیح امن هستیم. پس زندگی روزمره ما در این قشر قرار می‌گیرد. اناجیل نه تنها گزارش می‌دهد که مریم به سخنان عیسی گوش داد. آنها همچنین به ما اطلاع می‌دهند که چگونه مادر شوهر پطرس از عیسی و اولین شاگردانش پذیرایی کرد. آنها به طور خاص خاطرنشان می‌کنند که زنان عیسی را همراهی می‌کردند و از منابع خود او را تأمین می‌کردند. و همچنین می‌شنویم که افرادی که به عیسی گوش دادند، سپس فرستاده شدند تا پیام او را پخش کنند.

اگر خدا را پدر خود خطاب می‌کنیم، به این معنا نیست که می‌توانیم نقش والدین خود را نادیده بگیریم. اگر ما عیسی را خداوند خود بنامیم، به این معنی نیست که از همه مسئولیت‌های شخصی خلاص شده‌ایم و می‌توانیم وظایف خود را نادیده بگیریم. اما در نقش‌های خودمان که باید به عنوان هموعان در محیط اجتماعی خود ایفای کنیم، خودمان را تحت فرمانروایی خداوندمان مسیح می‌دانیم. او با مراقبت خود ما را احاطه کرده است. خانه ما، کل خانه زندگی ما، خانه‌ای متزلزل از کارت نیست، بلکه خانه‌ای است که عیسی در آن خداوند است و بنابراین به طور قابل اعتمادی بر روی صخره ساخته شده است.

مکالمه بین مارتا و عیسی روشن می‌کند که در واقع در مورد چیست. مارتا دو بار تاکید می‌کند که در شرف خدمت است. اما بدیهی است که عیسی هنوز نمی‌تواند به رفتار آنها به این شکل نگاه کند از نظر او، کاری که مارتا با تعهد زیاد انجام می‌دهد، هنوز خدمت نیست. عیسی آن را «نگرانی و دردسر زیاد» می‌نامد. او ظاهراً آن را به‌عنوان یک صدای تیز و سرزنش‌آمیز در آشپزخانه درک کرد که قرار بود ماریا را احساس گناه کند. او احساس می‌کند که در مورد او به عنوان یک مهمان نه به عنوان یک خدمت‌سودمند، سر و صدای زیادی به راه افتاده است. و روشی که او خواهرش را به عیسی تقبیح می‌کند و از او می‌خواهد تا با قدرت صحبت کند، با خدمت فرضی او مطابقت ندارد. برای مارتا، علامت هنوز درست نیست. او می‌خواهد از قدرت عیسی برای اهداف خود استفاده کند. به جای اینکه اجازه دهد او بدون نگرانی صاحب خانه خود شود.

این داستان درباره «ایمان» و «عمل خیر» به عنوان «رویکردهای مختلف به پیامبران» نیست. این است که چه کسی ارباب زندگی ماست و چه عواقبی از آن می‌گیریم. هنگامی که ما عیسی را به عنوان پروردگار خود اعتراف می‌کنیم، نتیجه آن این است که ما در دسترس او هستیم. او کنترل زندگی ما را به دست می‌گیرد. اول از همه، ما باید به دقت به آنچه او به ما می‌گوید گوش دهیم اگر ابتدا روی او تمرکز کنیم و پای او بنشینیم، نباید بترسیم که او مورد غفلت قرار گیرد. هر وظیفی که او به ما محول می‌کند نیز تحت مراقبت دقیق او قرار دارد. این ما نیستیم که باید ملکوت خدا را بر روی زمین از طریق اعمال خود ایجاد کنیم، نه در جامعه و کلیسا، و قطعاً نه در سیاست و جامعه. این واقعیت که اراده خدا در زندگی ما به واقعیت تبدیل می‌شود، از تلاش ما ناشی نمی‌شود، بلکه از شنیدن سخنان او و صحبت با او ناشی می‌شود. مسیحیان همیشه با استعداد هستند. بر این اساس می‌توانیم وظایفی را که داریم انجام دهیم. سپس ما انتظارات اساسی زندگی را داریم - و سپس با فداکاری کامل از چیزهای کوچک در زندگی مراقبت می‌کنیم. تغییر نقش اجتناب‌ناپذیر است. عیسی به عنوان مهمان می‌آید و به عنوان پروردگار همه چیز، همه چیز را چنان قاطعانه به دست خود می‌گیرد که ما مهمان او می‌شویم. هنوز کارهای زیادی برای انجام دادن در خدمت او وجود دارد. به این ترتیب او ما را به خدمات واقعی راهنمایی می‌کند، که او نیز می‌تواند آن را چنین ببیند. آمین